



اصغر ایزدی جیران / مردم شناس

او هر بار در این صفحه از قلب جامعه جستارهایی درباره گروه‌های حاشیه‌ای می‌نویسد؛ اینبار از معانی فرهنگی طرفداری از تیم تراکتور نوشته

از میدان + ۶

مردم نگاری فرهنگ هواداری از تیراخور

علیه ناخوشی جمعی

فرهنگ‌های هواداری از فوتبال توجه شماری از مردم‌شناسان را در سال‌های اخیر جلب کرده، چون اجتماعات و رخداد‌های مهمی را برای فهم فرهنگ و جامعه در اختیار آنها می‌گذارد. ورود تراکتور به لیگ برتر فوتبال ایران در یک دهه گذشته، محیط فیزیکی، اجتماعی و روانی خاصی را پدید آورد. بواسطه این تولد، جامعه‌آذربایجانی لباس تازه‌ای به تن کرده و هیجان نویی را تجربه می‌کند، تا جایی که «تیراخور» به مثابه یک نماد فرهنگی و هواداری کردن از آن به عنوان یک کردار اجتماعی، به عنصر هویتی جدایی‌ناپذیری بدل شده است. یادداشت‌ها و تحلیل‌هایی که خواهید دید برگرفته از پژوهش‌های میدانی ایزدی جیران است که در میان هواداران این تیم در استادیوم انجام داده است.

سکوهای مناسکی

دوم شهریور ۱۳۹۳، در بازی باصباي قم در جایی از استادیوم قرار گرفته‌م که پرشورترین و هیجان‌انگیزترین جای ورزشگاه بود. من در بودن با این هواداران صد آتش بود که قدرت جماعت را فهمیدم. عرق از صورت و گردنم می‌چکید. در حالی که با شدت تمام دست می‌زدیم ایده تجربه مناسکی به ذهنم آمد. ما با هیجان تمام و شدید می‌خواستیم تیم‌مان ببرد، همانند اعضای مناسکی ویژه که با هنرهای هیجانی‌ای مثل رقص به دنبال ایجاد تغییری ویژه در جهان فردی و اجتماعی‌شان هستند. ما ایمان داشتیم که با شور زیاد بدنی می‌توانیم نتیجه بازی را عوض کنیم، بخصوص که تا دقایق پایانی نیمه اول، دوهیج عقب افتاده بودیم. گویی که جهان می‌توانست تحت تسخیر شور ما قرار بگیرد. آواز خوانده می‌شد: «تیرختوووور حمله انلهمههه» (تیراخور حمله کن). این‌ها همه تهاجمات شنیداری، گفتاری، پساوایی و حرکتی بودند که روی هم رفته، فضای مناسکی شورمندی را می‌ساختند و این باور را القا می‌کردند که این تهاجمات، اثری واقعی را به وجود خواهند آورد و با وجود این که تیم دو گل عقب بود، چهار گل زد و بازی را برد. همه بی‌اندازه راضی بودیم، چون فعالیت بدنی‌مان نتیجه داده بود. شدت تشویق‌ها و شعارها و جنب و جوش‌ها چنان بود که به حرکت خلسه‌آمیز نزدیک می‌شد.

تحقیق رویای جمعی

یازدهم اردیبهشت ۱۳۹۸، زیر این آفتاب داغ، در حساس‌ترین بازی کل لیگ هجدهم با پرسپولیس. از مهم‌ترین امور ملموس و احساس‌پذیر برای حس زنده بودن، امکان شرکت کردن است در یک رخدادی که بار فرهنگی زیادی بر آن سوار شده است. آدم‌ها در استادیوم می‌توانند، با حد نسبتاً بالایی از آزادی، خود را در یک فضای واقعی به‌طور جمعی، هیجانی و بدن‌مند بیان کنند: بارقص، شعر، فحش، قیافه، اشیاء، فضاها و فریادهای نعره‌وار. از این نظر، فضای واقعی استادیومی چنان رخدادی را شکل می‌دهد که حتی به نظر می‌رسد تحقق یک رویا باشد. استادیوم جایی است که این جمع برای چند ساعت رویاهای جمعی‌شان را تجربه کنند. اشتیاق به استادیوم رفتن، فقط به خاطر دیدن یک بازی یا هواداری کردن از تیم تیراخور نیست، بلکه دیدن و تجربه کردن این رویای شیرین هم هست. اینجا دیگر ورزشگاه نیست، رویاگاه است. یک اجتماع عظیم که کنار هم قرار گرفته‌اند، کارهایی می‌کنند که در زمان حال و خارج از استادیوم امر ناممکن است. همین ممکن شدن امر ناممکن است که استادیوم را به رویاگاه شبیه می‌کند.

درد لذت‌بخش هواداری

بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۹۸، بازی با پارس جنوبی جم. من به سوی هواداری بیشتر کشانده می‌شوم تا تأمل کردن در مورد هواداری؛ در بالاترین ردیف سکوی معروف ۳۳ هستم. روی صندلی ایستاده‌ام. هم خودم می‌خواهم تا آخر سپریا بشم و هم هوادار کنار دستی‌ام تشویق می‌کند که دست برگردانم. بازی شروع شد. «عشقی‌ن منی درده سالیب او او او او او، آرامی‌می‌الدن آلیب او او او او او» (عشق تو من را به درد و رنج انداخته است، آرامش را از دستم گرفته است). شال تیراخور را با دست چپ مشت کرده‌ام. پاهایم را محکم به صندلی می‌کوبم. داد می‌کشم «عشقی‌ن منی درده سالیب». در فرهنگ سلامتی هواداری، درد عشق دردی است که به جای احتراز از آن به سراغش شتافته می‌شود. هواداری کردن هم‌زمان عاشقی کردن و درد کشیدن است، همچون حنجره ما هوادارهای سکوی ۳۳ که امروز هم خراش برمی‌دارد و هم حظ می‌برد. یقیناً همه در این سطح عمیق از هواداری درگیر نمی‌شوند، همه نمی‌توانند تاب این درد را بیاورند. آن هوادارهایی که خودشان را «تیراخور دیوانه‌لری» (دیوانگان تیراخور) می‌نامند از زمره کسانی هستند که تحمل این درد را در خودشان پرورش داده‌اند. عشق به تیراخور، در یک دهه گذشته حضور این تیم در لیگ برتر، یکی از قوی‌ترین بیان‌های فرهنگی و اجتماعی از یک هیجان بوده است. نیروگذاری و مسیرگذاری عظیم اجتماعی در هیجان عشق در میان طرفداران تیراخور صورت گرفته است. این نیروی هیجانی نشان می‌دهد که ممکن است اذدول یک وضعیت پریشان‌کننده، عشق زاینده شود. یک رویش، یک وضعیت مثبت و آرام‌کننده. نماد فیزیکی و قابل حمل این عشق، شال قرمزی است که روی آن آرم و نام تیم نوشته شده است. هوادارها هم در لحظات عادی و زندگی روزمره مثل سفرها و هم در لحظات خاص و مناسکی مثل جشن تولد، از شال و پرچم و دیگر نمادهای مادی تیراخور استفاده می‌کنند.

